

دوشنبه ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

جلسه ۷۸۴

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسکنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبيد الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

[خلاصه درس:]

بحث قطع

امثال اجمالی

تنبيهات

۱- تنبيه ثالث: وضوء با اطراف علم اجمالی که یقین داریم یکی از دو مایع مضاف است

۲- ایا اصالة الاطلاق در یک طرف مطلقا و یا مقیدا بنحو کلی فی المعین جاری میشود یا نه

۳- قائلین به طولیت امتثال اجمالی نسبت به تفصیلی دو مورد را استثنا کرده اند اول مستحبات،

دوم مواردی که وجوب منجز نشده است

۴- ایا امتثال اجمالی در طول امتثال تفصیلی تعبدی هست یا خیر]

سه تنبیه آقای صدر در آخر بحث قطع به مناسبت کفایت امتثال اجمالی از امتثال تفصیلی ذکر فرموده. یکی از آن تنبیهات که مهم است و دقیق نیز هست، از ایشان در بعضی از تقریرات یک جواب هایی نقل شده و در بعضی از تقریرات واگذار کرده به بحث علم اجمالی. نمی دانم این مطالبی که در این تقریر آقای عبد الساتر است از آقای صدر است یا از خود ایشان است. این مهم نیست و مهم بررسی مطالب است.

آقای صدر می گوید: بعد از آنکه ما گفتیم امتثال علم اجمالی در عرض امتثال تفصیلی هست، فرقی هم نمی کند امتثال اجمالی باشد علماً یعنی علم دارد امتثال کرده یا امتثال اجمالی باشد تعبداً. آقای صدر سه مثال ذکر کرده. دقت کنید که بحث دقیق و فنی است و اثر عملی دارد و این طور نیست که فقط بحث علمی باشد.

یک تنبیه این است که دو اناء هست. نسبت به یک اناء از اول امر مثلاً بینه قائم شد که این مضاف نیست و مطلق است. بعد این با یک اناء دیگر مشته شد. این جا اگر با هر دو وضو بگیرد آیا کافی هست یا کافی نیست؟ ایشان فرموده کافی است زیرا این یقین دارد وضو گرفته با آبی که بالتعبد مطلق است یا مثلاً استصحاب بقاء اطلاق دارد و بعد مخلوط گشته. مثل دوم که ایشان بیان می کند این است که دو اناء وجود دارد، یکی مضاف و دیگری مطلق است ولیکن بینه قائم می شود یا استصحاب بقاء اطلاق دارد که یکی از دو اناء که مشخص نیست ولی دارای یک عنوانی است مثلاً اناء زید مثلاً بینه می گوید «نمی دانم کدام اناء هست ولی اناء زید مطلق است». ایشان این را هم می گوید شبهه نیست و مناقشه ندارد و اگر با هر دو آب وضو بگیرد امتثال اجمالی تعبداً کرده است.

صورت ثالثه این است که تعینی ندارد. مثل صورت اولی که از اول مشخص بود بعد مشتبه شد نیست و مثل صورت ثانیه که تعین واقعی داشته به عنوان اناء زید نیست بلکه دو اناء وجود دارد یکی مطلق و دیگر مضاف، حال بینه قائم می شود یا احد الانائین استصحاب اطلاق دارد. اینجا اگر دو اناء هست یکی اناء شرقی و یکی اناء غربی، علم دارد یکی از آنها مضاف است. چنانچه علم داشته باشد که یکی مضاف و دیگر مطلق است از محل بحث خارج می باشد زیرا وقتی با هر دو وضو بگیرد یا غسل کند یقین دارد که با آب مطلق وضو گرفته، اینجا امثال اجمالی قطعی است و تبعدی نمی باشد. انما الکلام در آن جایی است که یقین دارد یکی از آنها مضاف است و احتمال می دهد هر دو مضاف باشند. این بحث مهمی است که اگر الآن دو اناء هست و علم دارد که یکی از آنها مضاف است و احتمال می دهد هر دو مضاف باشد. چنانچه با هر دو وضو بگیرد، وضو درست هست یا درست نیست زیرا احد الانائین استصحاب بقاء اطلاق دارد. اینجا ممکن است کسی اشکال کند و بگوید «این چه حرفی است! خلاصه یا حالت سابقه هر دو مضاف است، که استصحاب بقاء اضافه دارد و اصلاً حجت نیست. اگر ما با هر دو وضو بگیریم امثال اجمالی نکردیم ولو تبعداً. اگر حالت سابقه ی احدهما که اناء شرقی است مطلق باشد و حالت سابقه اناء غربی اضافه باشد، استصحاب بقاء اطلاق در اناء شرقی جاری می شود و استصحاب بقاء اضافه در اناء غربی جاری می شود و شبهه ای ندارد که با اناء شرقی که حالت سابق آن اطلاق است اگر وضو بگیرد امثال تفصیلی تبعدی کرده و اصلاً اجمالی نیست. صورت ثالثه آن جایی است که حالت سابقه هر دو اناء، اطلاق است. هم حالت سابقه اناء شرقی اطلاق است و هم حالت سابقه اناء غربی اطلاق است. اینجا هم استصحاب بقاء اطلاق در اناء شرقی با استصحاب بقاء اطلاق در اناء غربی با هم تعارض می کنند و تساقط می کنند. شما می خواهید استصحاب بقاء اطلاق را در چه انائی جاری کنید! انائی نیست، دو اناء هست که اصل در هر دو با هم تعارض و تساقط کرده است.»

بیانی که آقای عبد الساتر در تقریرات دارد - بعید می دانم این کلام آقای صدر باشد زیرا در بحوث و مباحث این کلام نیست. شاید هم برای آقای صدر باشد زیرا ایشان نگفته برای خودم است و ظاهر امر بر این می باشد که دارد تقریر می نویسد - این می باشد که استصحاب بقاء اطلاق در اناء شرقی با استصحاب بقاء اطلاق در اناء غربی با هم تعارض می کنند. ما در تعارض از ظهور به مقدار ضرورت دست بر می داریم. اینکه بخواهد استصحاب بقاء اطلاق هم در اناء شرقی و هم در اناء غربی علی الاطلاق جاری شود وجهی ندارد و مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه عملیه است، ولی اگر استصحاب اطلاق در اناء شرقی به نحو مقید جاری شود یعنی اگر طرف دیگر مضاف باشد این مطلق است. هر کدام از اینها یک استصحاب مقید دارند، استصحاب بقاء اطلاق در اناء شرقی منتهی ان كان الطرف الآخر مضافاً. استصحاب بقاء اطلاق در اناء غربی منتهی مقیداً یعنی ان كان الطرف الآخر مضافاً.

سوال، جواب: استصحاب تعلیقی نیست بلکه حجیت مقید است یعنی حجیت استصحاب این استصحاب را مقید می گیرد مثل اینکه اصالة الطهارة در این طرف جاری می کنید به شرط اینکه طرف آخر را ترک کنید.

پس این اشکال ندارد. ان قلت: شرط از کجا فعلی می شود. قلت: یقین داریم شرط یکی فعلی شده زیرا فرض این است که یقین داریم یکی از آنها مضاف است. بنابر این شرط یکی از آنها قطعاً محقق شده و استصحاب در یکی از آنها جاری می شود لذا اگر وضو بگیری وضو درست است.

سوال، جواب: مخالفت قطعیه نمی شود. هر کدامی مقید است زیرا یقین داریم که یکی مضاف است. یقین نداریم که هر دو مضاف باشد.

استاد: به این مقداری که ایشان بیان کرده، دو اشکال به این کلام وارد. یک اشکال این است که اگر طرف آخر مضاف باشد، این طور نیست که این طرف استصحاب بقاء اطلاق داشته باشد زیرا اضافه واقعی مانع از استصحاب نیست بلکه علم به اضافه مانع از استصحاب است. اگر من علم داشتم که آن طرف مضاف است، خب اینجا من علم ندارد که آن طرف مضاف است. آقای صدر

یا آن کسی که این مطلب را نوشته، اگر یک طرف واقعا مضاف باشد ولی من شک داشته باشم، اصالة الاطلاق ندارد؟ قطعا دارد. در صورتی ندارد که من علم به اضافه داشته باشم، هذا اولاً. ثانياً این همان اشکال معروف است که در اطراف علم اجمالی اگر اصل عملی در هر طرف مطلقاً جاری شود، ترخیص در مخالفت قطعیه عملیه می شود و اگر در هر طرف مقید جاری شود چه اشکال دارد؟ یا اناء شرقی نجس است یا اناء غربی، اصالة الطهارة در اناء شرقی مطلقاً با اصالة الطهارة مطلقاً با هم تعارض می کنند ولی اصالة الطهارة در اناء شرقی به شرط اناء غربی یا اصالة الطهارة در اناء غربی به شرط ترک اناء شرقی که محذوری ندارد. خب همان جوابی که آن جا دادند اینجا هم می آید و فرقی نمی کند.

این در ما نحن فيه درست نیست ولکن این یک مساله است که من دو ثوب دارم. یکی از این دو ثوب قطعا نجس می باشد. احتمال می دهم هر دو نجس باشد و نیز احتمال می دهم یکی از آنها دو پاک باشد؛ یا دو مایع داریم. یکی از آنها قطعا مضاف است، احتمال می دهیم هر دو مضاف باشند. آیا می توانیم یک استصحاب در یکی از این دو اناء جاری کنیم به نحو کلی فی المعین و بگوییم در یکی از این دو اناء که من احتمال می دهم پاک باشد، احتمال می دهم ماء مطلق باشد، احتمال می دهم آن ثوب پاک باشد اصالة الطهارة جاری می کنم یا استصحاب جاری می کنم، این چه اشکال دارد؟! اثر عملی دارد؟ بله اثر آن این است که اگر با هر دو وضو بگیرد یا نماز بخواند وضو و نماز درست است.

سوال، جواب: فرض این می باشد که حالت سابقه هر دو طهارت است یا حالت سابقه هر دو اطلاق است.

سوال، جواب: این کلی نیست. این شبیه آن استصحاب شبهه عبائیه است. یکی از این دو اناء ... شبیه آن است زیرا آن یک واقعیتی دارد ولی این اصلاً واقعیتی ندارد زیرا ممکن است هر دو اشتباه باشد و هر دو نجس باشد یا هر دو پاک باشند. حتی خداوند سبحان هم ... نه اینکه خداوند سبحان نستجیر بالله جاهل باشد بلکه اصلاً واقعیتی ندارد.

چه اشکال دارد که ما اصالة الطهارة را در يك اناء جاری کنیم، اصالة الاطلاق را در يك اناء جاری کنیم، اصالة الطهارة را يك ثوب جاری کنیم؟ اینکه کسی بگوید «در این اناء یا در آن اناء». اناء شرقی یا اناء غربی؟» می گوییم: در «بعث احد هذا المكاسب» کدام مکاسب، مکاسب شرقی یا مکاسب غربی؟! یکی از آنها به نحو کلی فی المعین. اگر کسی بخواهد اشکال کند فقط باید بگوید لا تنقض اليقين بالشك از این موارد منصرف است. این هم به نظر ما حرف بی ربطی است زیرا به چه دلیل منصرف باشد. وجهی برای انصراف ندارد، لا تنقض اليقين بالشك، كل شيء لك ظاهر.

در ذهن من این است که در يك جایی مرحوم آقای خوئی این کار را کرده ولی الآن آن جا در ذهنم نیست، حال این مهم نیست آقای خوئی ره ... اینها مباحث روایی و ظهورات نیست که انسان بگوید يك كمکی داشته باشم خوب است. اینها مباحثی است که فکر نمی کنم ظاهرا ... کسی بگوید اجماع بر خلاف است. اینها اصلا در کتب قدما نبوده. این علم اجمالی و این اصولی و ... يك کسی می گوید این علم اجمالی به چه درد می خورد. کاربرد علم اجمالی در فقه شاید از خیلی خیلی مسائل بیشتر باشد و تقریبا می توان گفت اکثر موارد، مخصوصا در باب صلاة و باب طهارت، این کتاب هایی که مباحث دقی تطبیقی اصول دارد ... من جمله همین جا که لا تنقض اليقين بالشك این را می گیرد یا این را نمی گیرد. در يك جایی کردند منتهی آنجا با اینجا فرق می کند. الآن اگر انسان نمی داند قبله کدام طرف است، چهار نماز می خواند. بعد که چهار نماز خواند یقین دارد در یکی از این چهار نماز، رکوع را ترک کرده. خب اینجا فرموده اند قاعده فراغ در آن نمازی که مستقبلا الى القبلة جاری می شود، قاعده تجاوز جاری می شود. لا يقال که این قاعده با قاعده سه نماز دیگر تعارض دارد. لانه يقال: قاعده در سه نماز دیگر اثر ندارد زیرا نمازی که رو به قبله نیست چه فرق می کند رکوع در آن ترک شده باشد یا رکوع در آن ترک نشده باشد. آنجا با اینجا فرق می کند زیرا اینجا همه اطراف اصالة الاطلاق دارد ولی آنجا فقط يك نماز است و تعین واقعی هم دارد زیرا خلاصه یکی از اینها رو به قبله است، اما در ما نحن فيه

نه تعین واقعی دارد و نیز همه افراد این اصل را دارند. ولی در یکی از اینها به نحو کلی فی المعین چرا جاری نشود! نگوئید که ترجیح بلا مرجح است زیرا من در یکی معین که نمی خواهم اصل جاری کنم. به عقل قاصر فاتر ما این امثال اجمالی تعبدی گیر و مشکلی ندارد و ما ملتزم می شویم. عرض کردم که برای آن موارد زیادی می توان مثال زد که ما دو سه مثال را ذکر کردیم. سوال، جواب: ما نوع مردم نیستیم. خیلی آمده نه نادر نیست اتفاقا به هر کس بگوئید به ذهنش می آید می فهمد. اگر مقصود از عرف این آدم های عقب مانده هستند خب آنها که عقب مانده هستند و الا عرف شما کجا بودید! شما یا باید علم غیب داشته باشید یا باید آرزایمر داشته باشید

سوال، جواب: این شد حرف! اگر کسی بگوید اکرم العلماء زید را شامل نمی شود، می گوئید آقا برای چی؟ شما باید ثابت کنید. این چه حرفی شد به ادعا نیست که اطلاق ندارد. در ما نحن فیه این، اشکال ندارد و اگر به این دو آب وضو بگیرد صحیح است. همان طور که عرض کردم در خاطر من این است که یک موردی این طوری آقای خوئی ره جاری کرده منتهی الآن یاد من نیست کجاست. شاید غیر از ایشان هم جاری کرده باشد. همین آقای صدر یا این مقرر منتهی کسی که نوشته حواسش نبوده. گاهی مواقع انسان، مخصوصا اگر گرفتار مسائل سیاسی و کشوری شود طبیعی ست. ذهن مثل کاسه است وقتی در آن مثلا نخود بریزید و بعد بخواهید عدس بریزید، عدس کمتر جا می گیرد. ذهنی که بیست و چهار ساعته در مسائل عملی باشد مسلم است که دقتش بیشتر می باشد و هر کس در مسائل عملی دقتش بیشتر باشد، تجربه نشان داده که در مسائل سیاسی هم دقتش بیشتر است زیرا تحلیل سیاسی او بهتر است. آنها که در مسائل علمی ضعیف تر هستند معمولا از آخر صف، اول هستند. در طول تاریخ من ندیدم کسی در مباحث علمی قوی باشد اما در مسائل سیاسی ضعیف باشد. خیر دنیا و آخرت همه طلبه ها در این فقه و اصول است. از این فقه و اصول هر کجا رفتید و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه، خود را هلاک

کردید. همه کسانی که از فقه و اصول جدا شدند در موقع موت به سر خود زدند که چرا عمر را هدر دادیم.

تنبیه دیگر که در این تقریرات آقای صدر ذکر شده این است که همان هایی که فرموده اند امثال اجمالی در عرض امثال تفصیلی نیست و در طول می باشد و در رتبه بعد است، دو مورد را استثناء کرده اند یک مورد مستحبات و یک مورد آن جایی که تکلیف واقعی منجز نیست مثل دعای عند رؤیت هلال، این اگر فی علم الله هم واجب باشد منجز نیست و برای آن حجتی اقامه نشده. حال یک کسی نمی داند امروز اول ماه است یا فردا اول ماه است. این شخص برود بالای پشت بام، شمال که ابری ست و ماه دیده نمی شود، جنوب هم که ریز گرد می آید و هوا صاف نیست، خلاصه ماه دیده نمی شود. ما هم امشب دعا می کنیم و هم فردا شب، این اشکالی ندارد زیرا اینجا تکلیفی نیست تا عقل بگوید شما باید امثال تفصیلی کنید. مورد دوم مستحبات است، من یقین دارم که غسل اول ماه مستحب است، نمی دانم امروز اول ماه است یا فردا، خب دو غسل انجام می دهم. این، اشکالی ندارد.

سوال، جواب: فکر نمی کنم کسی قصد وجه را معتبر بداند بعید می دانم که شهید ره با آن عظمت قصد وجه را معتبر بداند. اگر قصد وجه هم معتبر باشد، در واجبات معتبر است در مستحبات که وقتی الآن منجز نیست، ترک آن جایز است آن وقت باید قصد وجه کند!

تنبیه دیگر که آقای صدر به عنوان اولین تنبیه ذکر کرده - ما به لحاظ اهمیت آمدیم لذا این را آخر ذکر کردیم - این می باشد که اینکه گفته اند امثال تفصیلی بر امثال اجمالی مقدم است در جایی می باشد که آن امثال تفصیلی تعبدی هم باشد همین طور است زیرا ادله که قائم شده یا اجماع است، اجماع که ... اینهایی که گفته اند عبادات تارک اجتهاد و تقلید باطل است، تقلید امثال تفصیلی قطعی نیست، امثال تفصیلی تعبدی است. پس معلوم می شود که امثال اجمالی در طول امثال تفصیلی است ولو آن امثال تفصیلی قطعی نباشد و به تعبد و حجة باشد.

یک مورد دیگر هم دیروز اشاره کردیم که گفته اند امتثال اجمالی در رتبه متاخر است برای جایی است که امتثال اجمالی مستلزم تکرار باشد اما اگر امتثال اجمالی مستلزم تکرار نباشد دیگر در رتبه متاخر نیست.

آقای صدر می گوید، ممکن است به این، طبق بعضی از مبانی اشکال شود. بله آنکه می فرماید امتثال اجمالی مجزی نیست زیرا لعب به امر مولی ست، خب تکرار لعب به امر مولی نیست ولی آن کسی که می فرماید امتثال اجمالی مجزی نیست به خاطر اینکه در امتثال اجمالی در واقع مکلف منبعث می شود از احتمال امر نه از نفس امر، خب این وجه در جایی که مستلزم تکرار نباشد می باشد زیرا وقتی من نمی دانم جلسه استراحت واجب است یا نه، الآن که جلسه استراحت را انجام میدهم، در اینجا در واقع من از احتمال امر منبعث شدم و از واقع امر منبعث نشده ام. بلکه به عقل قاصر فاطر ما کسی که اکثر را می آورد در واقع منبعث می شود از احتمال امر در جمیع اجزاء، حتی در رکوع، حتی در سجود، حتی در تسبیحات اربع زیرا این، واجب ارتباطی ست. نمی دانم این امر به اقل تعلق گرفته یا به اکثر تعلق گرفته. اگر به اقل تعلق گرفته باشد خب وقتی من اکثر را به داعی امر به اکثر می آورم، اصلاً امر به اکثر مشکوک است، منتهی ممکن است کسی این را جواب دهد و بگوید نه، من یقین دارم آن اجزاء امر دارد. نسبت به آنها منبعث می شوم از شخص امر، از امر معلوم نه از احتمال امر. فقط احتمال امر از جزء دوازدهم که مشکوک است ... اینکه شما می گوید اقل و اکثر ارتباطی امر مستقل دارد، بله امر مستقل دارد ولیکن فی علم الله یا اقل امر دارد یا اکثر زیرا این جلسه استراحت در دوران امر بین اقل و اکثر یقین دارم مانع نیست، احتمال می دهم واجب باشد و احتمال می دهم الکی باشد. این عیناً مثل کسی ست که می خواهد نماز بخواند و در وسط نماز می خواهد دستش را بخاراند زیرا دستش خارش دارد. بگوییم تو که دستت را می خارانی بقیه اجزاء امر ندارد. خب می گوید چرا امر ندارد. فقط انبعاث از احتمال امر در جزء مشکوک است. لذا بنابر این اشکال حق این است که باید امتثال تفصیلی را مقدم بدارد.

یا اگر کسی گفت عقل می گوید باید اطاعت به امثال تفصیلی باشد، آن نیز به همین شکل است. فقط اینکه مستلزم تکرار باشد یا نباشد برای آن جایی است که کسی بر بطلان استدلال کند به اینکه آن لعب به امر مولی است.

سوال، جواب: خلاصه اگر اقل واجب باشد، اقل امر دارد یا ندارد؟ نه، عرض ما این است که چون من یقین دارم ... دو بحث است. این اقل یقینا امر دارد زیرا اگر امر به اکثر تعلق گرفته باشد، خب من دارم این اقل را در ضمن اکثر می آورم و اگر امر به اقل تعلق گرفته باشد، پس این اقل مامور به است غایه الامر آن جزء را زائد می آورم.

سوال، جواب: در دوران امر بین اقل و اکثر فرض بر این است که من جزء زائد را نمی خواهم بیاورم. خب در آنجا که نمی خواهم جزء زائد را بیاورم، معلوم نیست که این جزء زائد مامور به باشد زیرا اگر اکثر باشد، اقل در ضمن اکثر امر دارد و اقل بدون اکثر که امر ندارد ولی در ما نحن فیه فرض این است که اکثر می آورم. خب یقینا من در اقل دارم از نفس امر و امر معلوم منبعث می شوم زیرا یقینا این اقلی که می خوانم امر دارد چرا که اگر اکثر واجب باشد این اقلی که می خوانم امر دارد و اگر اکثر واجب نیست و اقل واجب باشد باز این امر دارد.

سوال، جواب: غیری نیست، امر تمام اکثر نفسی است. امر غیری که جزء زائد را می گویند امر غیری که غلط است، نه کل اکثر. کل اکثر که امر نفسی دارد. امر نفسی یا به اقل تعلق گرفته یا به اقل.

فتلخص مما ذکرنا اینجایی که مستلزم تکرار نیست این اشکال هست.

حال اگر امر دائر شود بین امثال تبعیدی تفصیلی یا امثال اجمالی قطعی مثل اینکه کسی نمی داند وقتی سه فرسخ می رود و پنج فرسخ بر می گردد نمازش قصر است یا تمام می باشد؟ حال یک روایتی آمد که تمام است، خب احتمال می دهم که قصر باشد. گفته اند اینجا قطعا امثال اجمالی مجزی است زیرا لعب به امر مولی نیست بلکه این آقا که دارد امثال اجمالی می کند می خواهد ملاک واقع را درک کند.

این حرف نیز علی الاطلاق درست نیست و باید مسالک و مبانی تفصیل دهیم. اگر کسی گفت علت اینکه ما قائل می شویم که امتثال اجمالی در رتبه متاخر از امتثال تفصیلی است این می باشد که در امتثال اجمالی، انبعاث از علم به امر و امر معلوم است ولی در امتثال اجمالی انبعاث از احتمال است. آقای صدر می گوید بنابر این مسلک هم باز امتثال اجمالی در رتبه امتثال تفصیلی است زیرا من در امتثال تفصیلی از علم به امر منبعث نمی شوم بلکه منبعث می شوم از احتمال امر، یقین که ندارم. اگر کسی بگوید بنابر مسلک آقای نائینی ره که خبر ثقه را علم می داند، من از علم منبعث می شوم. آقای صدر می گوید بنابر مسلک ایشان هم تعبد به علم است، علم که حقیقه نیست. بله این آقا باید یک زور دیگر بزند و آن این است که امتثال تفصیلی از امر معلوم تعبدی که عملش تعبدی است رتبه مقدم است بر امتثال اجمالی که انبعاث از احتمال امر باشد. پس این، نیاز به یک زور دیگر دارد و الا آن زور اولی کافی نیست. هذا تمام الکلام در امور مباحث قطع. فکر می کنم این دوره به مراتب مستوعب تر از دوره قبل بحث کردیم و ظاهراً ادق هم باشد ولو اینکه در توضیح مطالب ممکن است در دوره قبل توضیح بیشتر داشته باشیم. باز هم عرض می کنم تمام آقایان قبل از اینکه به مباحثه آیند، آن بحث را از دوره قبل گوش دهند، مطالعه کنند. اگر گوش دهند و مطالعه کنند شصت درصد، هفتاد درصد جلو هستند. ان شاء الله فردا وارد بحث ظن می شویم.

و للکلام تتمه ان شاء الله فردا. و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین